

علل شکست قیام ضد استعماری شیخ محمد خیابانی

- دکتر مرتضی دهقان نژاد*
- غفار عبداللهی**

۲۰۹

چکیده

قیام شیخ محمد خیابانی از جمله حوادث مهم تاریخ معاصر ایران است. گرچه درباره ماهیت قیام نظرات ضد و نقیض زیادی بیان شده، اما این مسئله از عظمت قیام شیخ محمد خیابانی نمی‌کاهد، بلکه تحقیق بیشتر در علل قیام و ماهیت آن را ضروری‌تر می‌سازد.

مقدمه

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی ایران از دو طرف شمال و جنوب هدف فشار و زورگویی دو قدرت سلطه‌گر روسیه تزاری و انگلستان قرار داشت و هر روز دایره استقلال کشورمان تنگ‌تر می‌شد؛ و در حقیقت ایران در یکی از نشیب‌های تاریخی خود قرار گرفته بود. گرچه ایران هیچ‌گاه به طور کامل اشغال نشد و به مستعمره تبدیل نگشت، اما صدماتی که از استعمارگران دید کمتر از صدمات وارده بر مستعمره‌ها نبود.

در ابتدای قرن بیستم میلادی ایران شاهد قیام‌ها و نهضت‌هایی بود که در دوره وابستگی شدید کشور به قدرت‌های خارجی و تهدید استقلال آن (حتی اگر استقلالی ظاهری بوده باشد) به طور خودجوش در مناطق مستعد کشور به وجود آمدند و در واقع نوعی اعتراض به قدرت‌های خارجی و دولت مرکزی، که توانایی حفظ منافع مردم و استقلال کشور را نداشت،

بودند. این جنبش‌ها گرچه از طرف مخالفان و مقامات حکومت مرکزی متهم به تجزیه‌طلبی شده‌اند، اما در واقع تلاشی برای اعمال حاکمیت ملی در سطح محدود و در منطقه جغرافیایی قیام بوده‌اند؛ چرا که خود دولت قادر به اعمال حاکمیت مؤثر نبوده است. نهضت‌هایی چون نهضت جنگل و نهضت خیابانی از این نوع بودند و در مرحله بعد هدف نجات تمام ایران را در نظر داشتند، گرچه به این کار موفق نشدند.

شیخ محمد خیابانی در دوره‌ای نهضت خود را در آذربایجان به راه انداخت که عملاً حکومت مرکزی به معنی کامل وجود نداشت و به خصوص بعد از قرارداد ۱۹۱۹ برای دولت مرکزی مشروعیتی نمانده بود.

نهضت خیابانی به سرعت شروع شد و به سرعت نیز توسط مستبدان خاموش گشت و در این مدت کوتاه، رهبران نهضت نتوانستند خواسته‌ها و اهداف خود را در عمل به مردم کشور، نشان دهند.

با وجود این که سال‌های زیادی از قیام شیخ محمد خیابانی می‌گذرد اما هنوز در مورد انگیزه‌های آن و اقدامات و کارنامه نهضت بین صاحب‌نظران اختلاف وجود دارد. عده‌ای وی را مصلحی بزرگ می‌دانند که در پی سعادت مردم و کشور بود و به خاطر اشتباهات تاکتیکی و دست کم گرفتن مخالفان دچار شکست شد و نتوانست به آرمان‌های خود جامه عمل بپوشاند. بر عکس کسان دیگری او را آدم مرموزی می‌دانند که قصد تجزیه کشور و جدا ساختن آذربایجان را داشت، گرچه صریحاً هدف خود را ابراز نمی‌کرد. در این نظرات متفاوت و گاه متناقض، قسمتی از واقعیت وجود دارد اما هیچ‌کدام تمام واقعیت نیستند.

۲۱۰

شرح حال مختصر شیخ محمد خیابانی

شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در قصبه خامنه، از توابع شبستر، متولد شد. پدرش حاجی عبدالمجید از تجاری بود که با روسیه تجارت می‌کرد و نزدیک ۲۰ سال در پتروسکی، مرکز داغستان، ساکن بود. خیابانی بعد از اتمام تحصیلات مکتب‌خانه‌ای خود به روسیه رفت و در تجارت‌خانه پدرش مشغول کار شد. بعد از بازگشت به تبریز به تحصیلات خود ادامه داد. فقه و اصول را از حاجی میرزا آقا مجتهد انگجی فراگرفت و نجوم و هیأت را از میرزا عبدالعلی منجم آموخت. وی به زودی در زمره علمای مطرح تبریز درآمد و بعد از فوت پدرزنش حاجی سیدحسین آقا پیشنماز، امامت مسجد جامع تبریز را بر عهده گرفت و مدت چهار سال ظهرها در مسجد جامع و مغرب و صبح‌ها در مسجد کریم‌خان پیش‌نمازی کرد. وی به عنوان خطیب و پیش‌نماز دو مسجد مهم تبریز از نزدیک با مردم در تماس بود و به ارشاد و

هدایت آنها مشغول بود.

در جریان انقلاب مشروطه، خیابانی از روحانیانی بود که در صف مشروطه خواهان و آزادیخواهان قرار گرفت و فعالانه در نهضت مشروطه شرکت کرد. خیابانی در دور دوم مجلس شورای ملی با اکثریت آرای مردم به مجلس راه یافت. وی در ابتدا جزو نمایندگان بی طرف بود. با مطرح شدن اولتیماتوم دولت روسیه در سال ۱۳۲۹ هجری قمری وی در صف مخالفان اولتیماتوم قرار گرفت و بعداً به عضویت حزب دموکرات ایران درآمد.^۲

بعد از تعطیلی مجلس دوم و قبول اولتیماتوم از طرف دولت ایران، خیابانی به مشهد رفت و از آنجا نیز راهی روسیه شد و مدتی در شهرهای ولادی قفقاز و پتروسکی به سر برد. مدتی بعد ظاهراً با وساطت حاجی میرزا عبدالکریم، امام جمعه تبریز، به تبریز بازگشت و تلاش نمود دوباره پیشنهادی مسجدهای را به دست آورد. اما بنا به گفته کسروی به خاطر اینکه وی رساله عملی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، تنها مجتهد مقیم نجف که مخالف مشروطه بود را به بغل زده به مسجد می رفت مردم از اطرافش پراکنده می شدند و خیابانی مجبور شد دوباره به تجارت روی بیاورد.^۳ اگر گفته کسروی درست باشد نشان دهنده اعتماد به نفس و در عین حال استقلال رأی و پای بندی او به مبانی علمی و شرعی است؛ خیابانی مشروطه خواهی مبرز و شناخته شده بود. اما آنجا که بحث از اعلیت فقهی و تقوای فردی در انتخاب مرجعیت شیعه باشد، تمایلات سیاسی اشخاص نباید جایی داشته باشد؛ خیابانی که خود اهل علم بود، سید کاظم یزدی را، که در عین حال مخالف مشروطه بود، اعلم تشخیص داده بود. بسیاری از اهل علم نیز با او در این زمینه هم عقیده بودند.

در این هنگام آذربایجان تحت تسلط روسها بود و شجاع الدوله (صمدخان مراغه ای) حاکم دست نشانده آنها با جنایات خود نفس ها را بریده بود. با حکومت وحشتی که ایجاد شده بود امکانی برای فعالیت سیاسی نبود. در چنین اوضاعی خیابانی نیز چاره ای جز سکوت نداشت.^۴

با انقلاب بلشویکی در روسیه و از میان رفتن سلطه و نفوذ روسها در ایران، حزب دموکرات از نو فعال شد و خیابانی به همراه دوستانش کنفرانس انجمن ایالتی را با حضور ۲۸۰ نماینده از شهرهای آذربایجان تشکیل داد. شرکت کنندگان در کنفرانس اعضای جدید کمیته انجمن ایالتی را انتخاب نمودند. انجمن ایالتی آذربایجان بعد از برقراری مشروطه در تبریز به وجود آمد و هدف از آن انتخاب و معرفی کاندیداهای نمایندگان مجلس بود. اما رفته رفته به کارهای دیگری نیز پرداخت و امور عام المنفعه ای چون تثبیت قیمت نان و گوشت، اصلاح اوزان و مصادره اجناس احتکار شده را بر عهده گرفت.^۵ همچنین خیابانی

مجله‌نامه مطالعات تاریخی

امتیاز نشریه تجدد را که برای حدود پنج سال به نشر افکار و اندیشه‌های وی و همفکرانش و تنویر افکار مردم می‌پرداخت، کسب نمود.^۶ جنبش خیابانی علاوه بر روزنامه تجدد که ارگان اصلی آن بود، در روزهای پایانی نهضت، روزنامه دیگری به نام آزادیستان نیز منتشر ساخت که بیش از سه شماره آن منتشر نشد و شماره چهارم در زیر چاپ بود که نهضت سرکوب شد و این شماره نیز اجازه انتشار نیافت.^۷ خیابانی عقیده داشت «عوام تابع تلقینات است و هرگاه مدیران او قابل و صاحب حسن نیت باشند ممکن است نتایج حسنه از عوام گرفت.»^۸ این همان کاری بود که وی تلاش می‌کرد با کار فرهنگی و از طریق نشریه تجدد انجام دهد.



شیخ محمد خیابانی

بعد از عقب نشینی روس‌ها، چون دولت مرکزی قوی و کارآمدی وجود نداشت، عملاً کارهای آذربایجان به دست خیابانی و اسماعیل نوبری، از دوستان و همفکرانش افتاد و به مدت ده ماه وی به نام رهبر حزب دمکرات، حاکم واقعی آذربایجان بود و در هر کاری اعمال نفوذ می‌نمود و والی آذربایجان مطیع وی بود.^۹ کسروی که با خط مشی خیابانی موافق نبود ادعا می‌کند «خیابانی با استفاده از فرصت به دست آمده می‌کوشید که به نام کمیته زمام امور آزادیخواهان را به دست گرفته، نیرو و زوری به هم رساند... چرا که بزرگ‌ترین آرزوی وی آن بود که روزگاری بیاید و وی زمام اختیار آذربایجان را در دست داشته باشد.» کسروی اشاره می‌کند که بعد از این اقدامات خیابانی، در بین اعضای فرقه دموکرات اختلاف و شکاف ایجاد شد و گروهی طرف خیابانی را گرفتند و چون روزنامه‌ای به نام تجدد منتشر می‌کردند، به «تجددیون» معروف شدند. گروه دیگری که خود را «دموکرات قانونی» می‌نامیدند به مخالفت با وی برخاستند و چون دو گروه با مبارزات حزبی آشنا بودند برای تخریب یکدیگر از هیچ اقدامی خودداری نمی‌کردند.^{۱۰}

به این ترتیب حزب دمکرات تبریز به دو جناح تقسیم شد. جناح تجدیدیون به رهبری خیابانی و جناح «تقیدیون» به رهبری دکتر زین‌العابدین خان. جناح اخیر از نظر عددی اکثریت داشت، اما اعضای جناح خیابانی ورزیده‌تر و فعال‌تر بودند.^{۱۱}

در اواخر شعبان ۱۳۳۷ هجری قمری نیروهای عثمانی در تعقیب آشوری‌ها و برای رهایی ارومیه و سلماس از ظلم آنها وارد آذربایجان شدند و تبریز را نیز متصرف شدند. آنها جمعیتی به نام «اتحاد اسلام» تشکیل دادند و «یوسف ضیاء‌بیگ» قفقازی را به ریاست آن انتخاب نمودند. در دوره حضور عثمانی‌ها، مخالفان خیابانی از فرصت استفاده کرده زمینه دستگیری وی و عده‌ای از یارانش را مهیا کردند. خیابانی به همراه اسماعیل نوبری و محمدعلی بادامچی به اتهام فعالیت علیه دولت اسلامی عثمانی و همکاری با ارامنه دستگیر شده به ارومیه تبعید شدند.^{۱۲}

با عقب‌نشینی عثمانی‌ها از ایران به دنبال تسلیم دولت عثمانی و پایان جنگ، خیابانی و یارانش آزاد شده، به تبریز بازگشتند و طولی نکشید که دوباره خیابانی بر کارها مسلط شد.

شروع قیام و انگیزه‌های آن

در ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ شمسی دمکرات‌های تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی ادارات شهر و مراکز حکومتی را متصرف شدند و مأموران حکومت مرکزی را اخراج نمودند.^{۱۳} روز بعد عده‌ای از مجاهدین قدیمی به خیابانی پیوستند و دانش‌آموزان مدارس به بازارها ریخته دکان‌ها و مغازه‌ها را به تعطیلی کشاندند و چون سربازان و پاسبانان بلدیة چند ماه حقوق نگرفته بودند، آنان را برای دریافت حقوق خود به مرکز قیام (اداره روزنامه تجدد) دعوت نمودند و بدین

ترتیب پاسبانان را با خود همراه کردند. خیابانی و یارانش بعد از تصرف کامل شهر، در روز ۱۹ فروردین ۱۲۹۹ شمسی بیان‌نامه‌ای از طرف «هیأت مدیره اجتماعات» به دو زبان فارسی و فرانسه صادر کردند.^{۱۴} در این بیان‌نامه آمده بود: «آزادیخواهان شهر تبریز به واسطه تمایلات ارتجاعی که در یک سلسله از اقدامات ضدمشروطیت حکومت محلی تجلی می‌نمود و در مرکز ایالت آذربایجان با یک طرز اندیشه قطعیت گرفته بود، به هیجان آمده با قصد اعتراض و پروتست شدید و متین قیام نموده‌اند. آزادیخواهان تبریز اعلام می‌دارند که تمامت پروگرام [= برنامه و هدف] آنان عبارت است از تحصیل یک اطمینان تام و کامل از این حیث که مأمورین حکومت، رژیم آزادانه مملکت را محترم و قوانین اساسیه را که چگونگی آن را معین می‌نماید به طور صادقانه مرعی و مجرا دارند. آزادیخواهان کیفیت فوق‌العاده باریک و وضعیت حاضر را تقدیر [= ارزیابی] کرده مصمم هستند که نظم و آسایش را به هر وسیله باشد برقرار دارند. در دو کلمه پروگرام آزادیخواهان عبارت از این است: برقرار داشتن آسایش عمومی، از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطیت.»^{۱۵}

چنان که از مفاد بیان‌نامه برمی‌آید انگیزه قیام، اجرا نشدن قانون اساسی مشروطه و ضعف دولت در تأمین آسایش و امنیت عمومی بوده است. گرچه در این بیان‌نامه به قرارداد ۱۹۱۹ اشاره نشده است، اما ظاهراً این قرارداد از علت‌های اصلی قیام شیخ محمد خیابانی بوده است و اصولاً مشروعیتی که قیام در ماه‌های اولیه در محافل آزادی‌خواه پایتخت داشت به خاطر مخالفت آن با قرارداد بوده است. همچنین اوضاع نابسامان آذربایجان در آن دوره و عدم توجه دولت مرکزی به مشکلات مردم در پا گرفتن قیام نقش بارزی داشته است. در این دوره آذربایجان از سویی بر اثر حضور نیروهای بیگانه و چپاول محصولات محدود غذایی توسط آنها و نیز احتکار انبارداران دچار قحطی بود و از سوی دیگر آشوریان به قتل و غارت مردم مشغول بودند و شهرهای ارومیه و سلماس را به خاک و خون کشیده بودند. در تبریز نیز یک گروه تروریست ناشناس هر کسی را که از خود نمی‌دانست به قتل می‌رساند، مستبد یا آزادی‌خواه فرقی نمی‌کرد.^{۱۶} همچنین اقدامات سیمیتقو و ناتوانی دولت در برخورد با وی و به خصوص تبانی‌ای که مقامات دولتی با وی کردند و دست وی را در کشتار و غارت مردم باز گذاشتند، باعث ناامیدی مردم از دولت مرکزی و از علل قیام بود.^{۱۷} گویا هنگامی که سیمیتقو در قلعه چهریق تحت محاصره بوده و امیدی به نجات نداشته، پوزش‌نامه‌ای به همراه هدایایی برای عین‌الدوله والی آذربایجان که در زنجان بسر می‌برد می‌فرستد؛ وی نیز با دریافت این هدیه (در واقع رشوه) شرایط خلاصی یاغی سفاک را فراهم می‌سازد.^{۱۸}

در واقع هدف بیشتر انقلابیون کاهش قدرت و نفوذ استبدادی دولت مرکزی و تغییر ماهیت قدرت در ایالات از طریق ایجاد انجمن‌های ایالتی بود. گرچه این خواست تا حدی در قانون اساسی پیش‌بینی شده و تبلور یافته بود، اما در عمل به اجرا در نمی‌آمد و یکی از درخواست‌های

مردم تبریز نیز اجرای این مواد از قانون اساسی بود.^{۱۹} خیابانی در اولین مقاله‌ای که تحت عنوان «تکیه‌گاه خونخواران از پا افتاد» در روزنامه تجدد چاپ کرد، خواهان اجرای قوانین و استقرار دموکراسی حقیقی شد و از اولیای امور خواست به قانون اساسی عمل کرده انتخابات مجلس را هر چه زودتر آغاز نمایند. او در مقاله دیگری نوشت: «نظر ما مساعدت تام و تمام با اولیای امور است و تقاضای ما جز اجرای قوانین و اصول مشروطه نیست.»^{۲۰}

خیابانی اغلب روزها در عمارت تجدد، به نطق می‌پرداخت و به لزوم اصلاحات و تغییر مأمورین ناصالح تأکید می‌کرد. وی در یکی از نطق‌های خود هدف از قیامش را تأسیس یک نوع حکومت دمکراتیک در ایران اعلام کرد و در این باره گفت: «ما می‌خواهیم جماعت در ایران یک قوه معلوم و معروف و آشکار و مسئول باشد. دسته‌ها و افرادی که به نام جماعت اقدامات می‌کنند و در کارها مداخله می‌نمایند با جماعت معلوم و مسئول همکار و شریک باشند.»^{۲۱} وی عقیده داشت در حکومت دمکراتیک چون تمام مؤسسات آن زاینده اراده دمکراسی و تمام اختیارات و اقتدارات آن از ناحیه ملت است، چنین حکومتی هرگز بر ضد و علیه منافع ملت نخواهد بود.^{۲۲} خیابانی اعتقاد داشت برای تحقق مشارکت مردم در سرنوشت خود «باید طبقات پایین مردم را به حقوق اجتماعی [خود] آشنا سازیم. آنها را با نیروی علم و دانش تجهیز کنیم تا با استقامت و پشتکار از آزادی خود دفاع نمایند.»^{۲۳} به نظر وی مردم باید قبل از هر چیز دیگر با معارف آشنا باشند و از نظر فکری و فرهنگی تربیت شوند تا بتوانند در مسیر درست قرار گیرند، چرا که «تمایل عوام به موهومات است و معرکه و افسانه‌های یک درویش [معرکه‌گیر] بیشتر از کنفرانس‌های یک دانشمند او را جذب می‌کند.»^{۲۴} اغلب سخنرانی‌ها و نطق‌هایی که خیابانی به طور مرتب و تقریباً هر روزه می‌کرد، برای تفهیم افکار فکری و فرهنگی بود و گرچه همه مردم نمی‌توانستند تمام حرف‌های وی را متوجه شوند، اما سخنرانی‌های وی که به زبان ترکی آذربایجانی ایراد می‌شد، در آگاهی دادن به مردم و آشنایی آنها با مفاهیم جدید بسیار مؤثر بوده است. چرا که از مشخصه‌های یک جنبش اجتماعی ایجاد و گسترش شعور جمعی سیاسی در یک جامعه یا در بخش خاصی از آن جامعه است، یعنی یک جنبش واقعی باید حقایق اجتماعی را به مردم تفهیم نماید.^{۲۵}

خیابانی در نطق‌های خود به روشنی اشاره می‌کرد هدف قیام تنها ایالت آذربایجان نیست؛ بلکه قیام، نجات تمام ایران را در نظر دارد. وی در یکی از نطق‌های خود به کسانی اشاره می‌کند که از آذربایجان به خاطر سوءسابقه و خیانت رانده شده‌اند و تأکید می‌کند نباید چنین کسانی در جاهای دیگر ایران مصدر کاری شوند و زمام امور ایالات و ولایات دیگری را به دست گیرند، «زیرا که تمام خاک ایران مقدس و مجموع کل دمکراسی ایران صاحب حقوق است. ما آذربایجانیان

فقط آسایش و آزادی خودمان را طالب نیستیم. ما در حدود این ایالت محصور نباید باشیم، منتهی برای اجرای مقاصد خودمان نقشه طرح کرده و برنامه اندیشیده‌ایم. این نقشه و این پروگرام از قوه به فعل آورده خواهد شد.»^{۲۶} در جایی دیگر خیابانی با اشاره به اوضاع نابسامان مملکت و اختلاس‌های بی حساب مأموران دولتی در دوره ماقبل قیام می‌گوید: «ما دمکراسی ایران را با تشکیلاتی تجهیز خواهیم نمود که اسباب استراحت داخله و خارجه را فراهم آورده و عناصر فتنه و فساد و عوامل آشوب و هرج و مرج را خفه کند.»^{۲۷}

احمد کسروی در مورد خیابانی و اقدامات وی می‌گوید: «آنچه ما می‌توانیم گفت این است که خیابانی همچون بسیار دیگران آرزومند نیکی ایران می‌بود و یگانه راه آن را به دست آوردن سررشته‌داری (حکومت) می‌شناخت که ادارات را بر هم زند و از نو بسازد و قانون‌ها را دیگر گرداند. چنان که در همان هنگام میرزا کوچک‌خان در جنگل به همین آرزو می‌کوشید. آنان نیکی ایران را جز از این راه نمی‌دانستند.»^{۲۸} اما کسروی در جای دیگری خیابانی را تلویحاً متهم به ریاست‌طلبی می‌کند: «... زیرا چه در هنگام قیام و چه پیش از آن وی را خواهش و آرزوی بزرگتر از این نبود که به نام پیشوای حزبی، یا به نام دیگری جایگاه بس بلندی برای خود داشته باشد و فرمان راند.»^{۲۹} گرچه در ظاهر این دو نظر متناقض می‌نماید اما روشن است که در متهم کردن شیخ محمد خیابانی به قدرت‌طلبی اختلافات کسروی با خیابانی و اخراج وی از تبریز^{۳۰} مؤثر بوده است اگرچه همان‌طوری که خود وی در نظر اول بیان کرده خیابانی قدرت را نه به خاطر خود قدرت بلکه برای اجرای اصولی که در نظر داشت و برای کشور و ملت مفید می‌دانست، لازم داشت.

محمدعلی بادامچی، از یاران نزدیک خیابانی، در مورد هدف و انگیزه قیام می‌گوید: «پرنسیب و شعار قیامیون این بود که می‌خواستند در غیاب مجلس یک قوه قاهره ملی تشکیل داده، کابینه صالح مرکب از وزرای ایران پرست بر روی کار آورده به اشکال و استظهار این قوه ملی در مقام خود پایدار و شروع به اصلاحات اساسی نمایند و این مقصود که به موجب یک لایحه مطبوعه که به تمام سفرها و نمایندگان دول متحابه و به تمام ولایات و ایالات فرستاده شد، عبارت از حفظ استقلال مملکت و تأمین آتیه و تحکیم مواد قانون اساسی بود و بس.»^{۳۱}

خیابانی آذربایجان را «آزادیستان» نامید. برخلاف نظر بعضی‌ها، انتخاب عنوان آزادیستان نه تنها برای تجزیه این ایالت از پیکر ایران و پیوستن آن به جمهوری تازه تأسیس آذربایجان قفقاز و یا عثمانی نبود، بلکه درست بر عکس دلیلی بر این است که رهبران قیام چنین نظری نداشتند و برای دوری از چنین تهمت‌هایی نام ایالت آذربایجان را واگذاشته نامی نو بر آن نهاده‌اند. جالب است که کسی چون «یرواند آبراهامیان» بدون داشتن هیچ‌گونه دلیل و سندی خیابانی را به تجزیه‌طلبی متهم می‌سازد و می‌گوید: «دمکرات‌های آذربایجان - با حمایت تجار محلی که این قرارداد [قرارداد

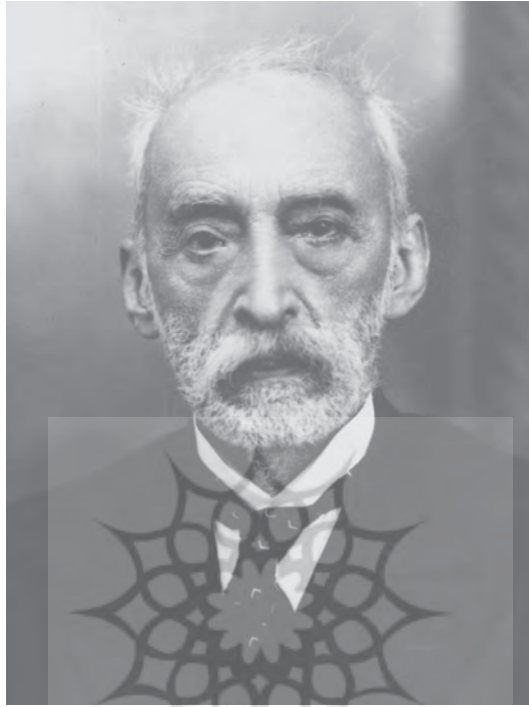
۱۹۱۹] را توطئه‌ای ماکیاولیستی برای انحراف راه‌های تجاری به سوی بغداد می‌دانستند - دولت تهران را به فروش کشور متهم کردند و بار دیگر خواستار تشکیل مجلس و انجمن‌های ایالتی و تشکیل جمهوری شدند و با به کار بردن اصطلاح مملکت آزادستان به جای ایالات آذربایجان گام‌های بلندتری به سوی تجزیه‌طلبی برداشتند.^{۳۲} آبراهامیان از نقش تجار در قیام خیابانی یاد می‌کند، در حالی که منابع دیگر اشاره‌ای به دلایل اقتصادی و نقش تجار در قیام ندارند. با توجه به اینکه تبریز شهر تجاری بوده و بازار آن از اهمیت زیادی برخوردار بود، طبیعی است که بازاریان این شهر در تمام تحولات سیاسی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند و در قیام خیابانی نیز نمی‌توان نقش آنها را نادیده گرفت؛ به خصوص در تأمین مالی قیام آنها نقش مهمی داشتند.

عده‌ای نیز وی را به پیروی از سیاست انگلستان و هم‌پیمانی با آن دولت متهم کرده‌اند که این نیز پایه تاریخی ندارد و تنها همکاری آنها در مبارزه با نفوذ بلشویک‌ها بود و در این راستا خیابانی عده‌ای از اطرافیانش را که عقاید کمونیستی داشتند از خود دور نمود.

تنها اتهامی که احتمالاً بشود بر خیابانی وارد آورد، خواست وی برای نوعی خودمختاری برای ایالت آذربایجان در چارچوب تمامیت ارضی ایران بوده است؛ آن را نیز به صراحت بیان نکرده بلکه از مجموع اقداماتش می‌توان به این امر پی برد.

مشیرالدوله که بعد از وثوق‌الدوله به ریاست دولت رسید، مخبرالسلطنه هدایت را که از رجال معروف و وجیه‌المله و به نوعی خودش نیز از اعضای حزب دموکرات بوده، و به ریاست کمیته دموکرات پایتخت نیز رسیده و بنابراین می‌دانست از چه راهی با دموکرات‌های تبریز وارد معامله شود، به عنوان والی جدید روانه آذربایجان نمود.^{۳۳} مخبرالسلطنه توانست عده‌ای از یاران مردم خیابانی را با خود همراه سازد و دیگران را نیز با قول عفو و عدم تعقیب از اطراف خیابانی دور سازد و بالاخره با استفاده از غفلت رهبران قیام در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ به کمک قزاق‌های مقیم تبریز (که خیابانی حضور آنها را کم‌اهمیت تلقی کرده بود) قیام را سرکوب کرد؛ و در جریان آن خیابانی به قتل رسید. نحوه کشته شدن خیابانی به درستی معلوم نشد. مخبرالسلطنه هدایت، مدعی است وی خودکشی کرده است.^{۳۴}

مخبرالسلطنه بعدها مدعی شد در تبریز شیخ محمد خیابانی بیش از بیست نفر هم عقیده نداشت، در حالی که در جریان مشروطه چندین هزار نیروی دولتی تبریز را محاصره کرده بودند و مردم تبریز از شهر دفاع نمودند، پس وی [مخبرالسلطنه] چگونه می‌توانسته برخلاف رأی چنین مردمی در چهل دقیقه بر شهر مسلط شود.^{۳۵} وی شیخ محمد خیابانی را به تروریسم متهم می‌کند و با دفاع از اقدامات خود می‌گوید: «من چون می‌دانستم قیام، دستگاه تروریسم است و اهالی طرفدار آن نیستند با یک کیف و عصا چنان که معروف شد به تبریز رفتم و آن بازی را بر هم زدم.»^{۳۶}



مخبر السلطنه والی آذربایجان

علی اکبر آگاه از شعرای آزادیخواه در رثای شیخ محمد خیابانی چنین سرود:
زیانی که این دوره بی‌ثانی است به تبریز مرگ خیابانی است
به نزدیک او را چو خود دیده‌ام سخنگویش را پسندیده‌ام
به گاه سخن ازدهای دمان بلند آسمان ناطق خوش بیان
سجیع و فقیه و اصیل و نجیب امین و شکیب و ادیب و اریب
درخشنده چون اختر آسمان شفابخش دل‌های پیر و جوان
به هوش و خرد ثانی بوالعلاء به آزادگی بر همه مقتدا^{۳۱}

علل شکست قیام خیابانی

قیام شیخ محمد خیابانی چون بسیاری از نهضت‌های دوره معاصر ایران با شکست روبرو شد و با مرگ رهبر قیام رو به خاموشی نهاد؛ گرچه اثرات آن بر جای ماند و در حوادث بعدی تاریخ

ایران نقش خود را ایفا کرد. علل شکست نهضت خیابانی چه بود و چه شد که خیابانی علی‌رغم تمام آینده‌نگری و تیزهوشی‌ای که بنا به گفته کسروی داشت نتوانست بر موانع غلبه کند و از شکست نهضتش جلوگیری نماید؟ مطمئناً در عدم موفقیت نهضت خیابانی نه یک علت واحد بلکه مجموعه‌ای از عوامل مؤثر بوده‌اند.

احمد کسروی علت شکست خیابانی را تکروری و نداشتن برنامه مشخص می‌داند و در این باره می‌نویسد: «خیابانی این کار را تنها با دست خود می‌خواست و کسی را با خود به همبازی نمی‌پذیرفت... یک راه روشنی در اندیشه نمی‌داشت و همچنین می‌دانست [= عقیده داشت] چون نیرومند گردد و رشته را به دست آورد هر نیکی را که بخواهد در توده پدید خواهد آورد.»^{۳۸}

همچنین کسروی به بی‌اعتنایی خیابانی به موازین نظامنامه‌ای و اصول رهبری جمعی اشاره می‌کند و خیابانی را متهم می‌کند بسیاری از اموری را که دلخواه شخص خودش بود به نام کمیته ایالتی حزب دمکرات انجام می‌داد و در نتیجه موفقیت‌های اولین دچار غرور شده و به درشت‌خویی با یاران رو آورده بود.^{۳۹} وی همچنین کوتاهی خیابانی در جلب توده‌های مردم را از علل شکست وی دانسته است. به نظر وی خیابانی به خاطر پیشرفت آسان کارش دچار این توهم شده بود که نیازی به حمایت مردم نیست. وی عدم فهم توده‌های بی‌سواد از برنامه و سخنان خیابانی را نیز از عوامل دیگر شکست می‌داند. به اعتقاد او مردم بی‌سواد، توانایی درک سخنان وی را که مملو از مفاهیمی چون دمکراسی، حقوق اجتماعی و پارلمانی و آزادی بود، نداشتند و اغلب آنها برای مردم عادی گنگ و نامفهوم بود.^{۴۰} کسروی که در علت‌یابی شکست نهضت خیابانی بیشتر به ویژگی‌های شخصی وی نظر دارد و اخلاق و شخصیت شیخ را در این باره مؤثر می‌داند، خیابانی را مردی درس خوانده، سیاست‌دان و اهل محاسبه و موقع‌شناس و آداب‌دان می‌داند که دارای جذابیت و نفوذ طبیعی در بین هوادارانش بود. اما در عین حال وی را فردی یک‌دنده، خودرأی و مغرور معرفی می‌کند که در کارهایش با دیگران مشورت ننموده، موازین حزبی و نظامنامه‌ای را رعایت نمی‌کند.^{۴۱} گرچه مشخصات شخصی و اخلاقی خیابانی در شکست نهضت تأثیر زیادی داشته است، اما بدون شک مستقیم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل شکست وی نداشتن نیروی نظامی قوی و قابل اتکا بوده است. اشتباه دیگر وی این بود که نیروهای نظامی وابسته به مرکز و از جمله قزاق‌هایی را که در تبریز و آذربایجان بودند نادیده گرفت و با دست کم گرفتن توانایی نظامی آنها اقدامی برای خنثی نمودن خطر احتمالی آنها انجام نداد، بلکه بدتر با خارج نمودن آنها از شهر و متمرکز کردنشان در قزاقخانه خارج شهر به آنها امکان عملیات و طرح کودتا را نیز داد.

خیابانی فکر می‌کرد از راه اخلاقی و با تکیه بر اصول دمکراتیک می‌توان در ایران کارها را پیش برد. بنابراین به عوض مسلح کردن مردم و ایجاد یک قدرت نظامی بازدارنده، همه روزه برای

بیداری مردم و تکامل فکری آنها سخنرانی می‌کرد. خلاصه وی می‌خواست قیام خود را با اعلامیه، بیان‌نامه، سخنرانی و روزنامه پیش ببرد و دست به اسلحه نبرد و در این کار افراط می‌کرد.^{۴۲} از علل دیگر می‌توان به دودستگی و اختلافی اشاره کرد که در داخل حزب دمکرات آذربایجان وجود داشت و باعث می‌شد خیابانی از وجود بسیاری از افراد توانا و کاردان محروم باشد و در عوض آدم‌های متملق و چاپلوس فرصت نزدیکی به وی را بیابند. چنانکه بعداً دیده شد این افراد سست عنصر به راحتی با مخبرالسلطنه کنار آمدند و شیخ را تنها گذاشتند. در واقع مخبرالسلطنه با شناختی که از اطرافیان خیابانی داشت به آن راحتی دست به اقدام زد چرا که می‌دانست بسیاری از آزادخواهان از خیابانی آزرده هستند و جز گروهی چاپلوس در دور و بر وی نیستند.^{۴۳}

یکی از مشکلات نهضت خیابانی ضعف ایدئولوژی حاکم بر آن بود. هر نهضت و قیامی به منبعی فکری و ایدئولوژیک برای بسیج و جلب توده‌های مردم نیازمند است. اگر رهبر نهضت نتواند پیروان خود را تغذیه عقیدتی کند، تشکیلاتش بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود و به دنبال کوچک‌ترین تهاجم فکری و فرهنگی از هم خواهد پاشید.^{۴۴} خیابانی به طور روشن و آشکار اهداف نهضت خود را بیان نمی‌کرد و بیشتر در لفافه و پرده سخن می‌گفت و با عبارات کلی به طرح اهداف قیام خود می‌پرداخت، در حالی که یکی از مشخصه‌های بارز رهبری بیان صریح و روشن اهداف به زبان ساده و قابل فهم همه می‌باشد. کسروی می‌گوید هر وقت از مرام و اهداف وی و حزب سئوالی می‌شد جواب می‌داد: «هنوز هنگام آن نرسیده که مرام خود را آشکار سازیم و آنچه در دل داریم بگویم».^{۴۵} مخبرالسلطنه نیز در کتاب *خاطرات و خطرات* خویش به این مسئله اشاره می‌کند: «هر چه از مقصد پرسیدم گفتند مرامی عالی در نظر داریم و گفتنی نیست».^{۴۶}

همچنین نهضت در برقراری ارتباط با دیگر نهضت‌های آن دوره موفق نبود، گرچه خیابانی شخصی به نام «حاجی آخوند» را به عنوان نماینده ویژه به جنگل پیش میرزا کوچک خان فرستاد و به وی پیشنهاد اتحاد و همکاری داد اما به دلیل بیماری و مرگ حاجی آخوند در راه بازگشت، جواب میرزا به خیابانی نرسید و با گرفتاری‌ای که هر دو نهضت در آن دوره با آن دست به گریبان بودند، امکان برقراری ارتباط دیگری میسر نشد.^{۴۷} از علل دیگر می‌توان به ضعف تبلیغاتی نهضت اشاره نمود. در واقع فعالیت تبلیغاتی نهضت محدود به بیانات خود خیابانی و محتویات روزنامه تجدد بود که آن هم اغلب سخنرانی‌های خیابانی را چاپ می‌کرد. این ضعف به رهبران نهضت امکان بسیج به موقع مردم در راستای اهداف قیام را نداد.

همچنین تغییر نام آذربایجان به آزادستان از اشتباهات خیابانی بود. این امر نه تنها وی را از اتهام تجزیه‌طلبی مبرا ننمود، بر عکس، مخالفان آن را به عنوان مصداق تجزیه‌خواهی خیابانی و یارانش معرفی کردند. تقلید از شیوه کشورداری اروپائیان و عدم توجه به شرایط متفاوت جامعه

ایران نیز علت دیگری بود.^{۴۸}

غفلت رهبران قیام و عدم توجه به فعالیت‌های مخالفان باعث شده بود هنگامی که فزاق‌ها به فرمان مخبر السلطنه در حال طرح یورش به پایگاه‌های نهضت و نصب توپ‌های خود بودند، خیابانی و دیگر رهبران نهضت با آسودگی به کارهای روزمره خود مشغول باشند و بعد از شروع عملیات دشمن نیز، دستپاچگی و بی‌تصمیمی رهبران قیام به مخالفان فرصت پیش بردن برنامه‌هایشان را داد. چنان که در بامداد حمله فزاق‌ها تنها مقاومت کوتاهی صورت گرفت و در عرض یک ساعت و نیم شهر به دست آنها افتاد و کل تلفات بیش از ۵ نفر نبود. روز بعد نیز خود خیابانی به قتل رسید و به این ترتیب قیام خاموش شد.^{۴۹}

قیام شیخ محمد خیابانی تنها شش ماه طول کشید و نهضت وی فرصت کامل کردن برنامه‌های خود را نیافت و به همان سرعتی که برپا شده بود به همان سرعت نیز فروپاشید. در اینکه خیابانی اهداف بلندی داشت و در پی حل مشکلات جامعه و مردم ایران بود شکی نیست، منتها مسئله این است که وی راه‌های رسیدن به اهداف خود را به درستی انتخاب نکرده بود و دچار اشتباهات مهلکی شد که به بهای شکست نهضتش و جان خودش تمام شد.

از سوی دیگر تحولات ملی و بین‌المللی آن دوره با ادامه نهضت موافق نبود و به خصوص بعد از به قدرت رسیدن مشیرالدوله و کنار رفتن وثوق‌الدوله، عاقد قرارداد منفور ۱۹۱۹، از نظر بسیاری از آزادیخواهان و حامیان قبلی نهضت، به خصوص در تهران، دیگر دلیلی برای ادامه مخالفت با دولت مرکزی و در نتیجه ادامه قیام وجود نداشت. در سطح بین‌المللی نیز با توجه به وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه و خطر شیوع آن به کشورهای جنوبی آن، انگلستان و دیگر قدرت‌های بزرگ طالب حکومت مرکزی قوی در ایران بودند تا بتواند با تهدید کمونیسم مقابله کند و از گسترش آن به ایران جلوگیری نماید. در این راستاست که کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ صورت می‌گیرد و نهضت‌های منطقه‌ای یکی بعد از دیگری به شکست کشیده می‌شوند.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند؛ ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۴.
- آذری، علی؛ شیخ محمد خیابانی، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۵۴.
- اعظام‌الوزاره (حسن اعظام قدسی)؛ خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، ج ۱، ابوریحان، تهران، ۱۳۴۹.
- بادامچی، محمدعلی؛ شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، سپهر، تهران، ۲۵۳۶.

- برادران شکوهی، سیروس؛ مطبوعات تبریز از خلع محمدعلی شاه تا صعود سردار سپه به سلطنت، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال پنجم، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- داودی، مهدی؛ عین الدوله و رژیم مشروطه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷.
- رئیس‌نیا، رحیم و عبدالحسین ناهید؛ دو مبارز جنبش مشروطه، آگاه، تهران، ۲۵۳۵.
- روشه، گی؛ تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.
- شمیم، علی اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، زریاب، تهران، ۱۳۷۹.
- فخرائی، ابراهیم؛ سردار جنگل، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۱.
- فرزاد (عباس زاده)، حسین؛ نطق‌های شیخ محمد خیابانی، (بخش اول)، انتشارات محمدعلی علمی، تهران، ۱۳۲۳.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی؛ اقتصاد سیاسی ایران، محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴.
- کسروی، احمد؛ تاریخ هجده ساله آذربایجان، نگاه، تهران، ۱۳۸۶.
- کسروی، احمد؛ قیام شیخ محمد خیابانی، ویرایش و مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۴.
- متولی، عبدالله؛ بررسی تطبیقی دو نهضت خیابانی و جنگل، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
- مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت)؛ طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، جام، تهران، ۱۳۶۳.
- مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت)؛ خاطرات و خطرات، نشر زوار، تهران، ۱۳۴۴.
- ناهیدی، عبدالحسین؛ جنبش آزادستان شیخ محمد خیابانی، اختر، تبریز، ۱۳۷۹.

پانوشتها

* عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان.

۱- بادامچی، ص ۲۳.

۲- همان، ص ۲۵.

۳- کسروی، ۱۳۸۴، ص ۹۵.

۴- بادامچی، ص ۲۶.

۵- رئیس‌نیا، ص ۱۹۹.

۶- بادامچی، ص ۲۸.

- ۷- برادران شکوهی، ص ۸۲
- ۸- بادامچی، ص ۶۰.
- ۹- کسروی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷.
- ۱۰- همان، ص ۱۰۴.
- ۱۱- همان، ص ۴۹.
- ۱۲- همان، ص ۱۱۹.
- ۱۳- فرزاد، ص ۴.
- ۱۴- شمیم، ص ۶۳۳.
- ۱۵- آذری، ص ۲۶۳.
- ۱۶- کسروی، ۱۳۸۴، ص ۴۶.
- ۱۷- همان، ص ۱۳۶.
- ۱۸- داودی، ص ۲۶۷.
- ۱۹- کاتوزیان، ص ۱۹۴.
- ۲۰- رئیس‌نیا، ص ۲۲۰.
- ۲۱- فرزاد، ص ۲۱.
- ۲۲- همان، ص ۱۹.
- ۲۳- همان، ص ۱۸.
- ۲۴- بادامچی، ص ۶۱.
- ۲۵- روشه، ص ۱۳۳.
- ۲۶- فرزاد، ص ۲۶.
- ۲۷- آذری، ص ۳۱۹.
- ۲۸- کسروی، ۱۳۸۶، ص ۶۹۶.
- ۲۹- کسروی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲.
- ۳۰- نک: ادامه همین مقاله.
- ۳۱- بادامچی، ص ۳۳.
- ۳۲- آبراهامیان، ص ۱۴۳.
- ۳۳- اعظام‌الوزاره، ص ۵۳۱.
- ۳۴- فرزاد، ص ۴۰۵.
- ۳۵- مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴.
- ۳۶- همان، ص ۲۷۲.
- ۳۷- رئیس‌نیا، ص ۲۶۶.
- ۳۸- کسروی، ۱۳۸۶، ص ۶۹۶.
- ۳۹- کسروی، ۱۳۸۴، ص ۲۲.
- ۴۰- کسروی، ۱۳۸۶، ص ۷۰۰.
- ۴۱- کسروی، ۱۳۸۴، ص ۲۳.
- ۴۲- ناهیدی، ص ۲۹۳.
- ۴۳- کسروی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴.
- ۴۴- متولی، ص ۸۶.
- ۴۵- کسروی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴.
- ۴۶- مخبرالسلطنه، ۱۳۴۴، ص ۳۱۵.
- ۴۷- فخرانی، ص ۳۷۰.
- ۴۸- ناهیدی، ص ۲۹۶.
- ۴۹- کسروی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶.



پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



توطنه‌های سفارت انگلیس و مسئله قطع رابطه در دولت دکتر مصدق

ضمیمه مطالعات تاریخی



انسانی و مطالعات فرهنگی

مع علوم انسانی

مجله علمی-تخصصی
پژوهش‌های تاریخی و اجتماعی
شماره ۱۳۴
تابستان ۱۳۹۸

۱۳۴
۱۳۹۸
۱۳۴
۱۳۹۸